

### سودان شرقی

### و موضوع اختلاف انگلیس و مصر

یکی از مسالک دور افتاده اسلامی که در ایران کمتر کسی از آن اطلاع دارد و این ایام بر سر آن بین انگلیس و مصر اختلافات شدیدی بروز کرده سودان شرقی یا سودان انگلیسی و مصری است.

در این مقاله ما میخواهیم هموطنان عزیز را اجمالاً باحوال جغرافیائی و سوابق تاریخی این سرزمین و علت اختلاف دو دولت مصر و انگلیس بر سر آن آشنا کنیم.

#### ۱- جغرافیای سودان شرقی

این سرزمین که ۲۴۶۲۹۰۰ کیلومتر مربع (قریب یک ثلث بیش از ایران) وسعت و ۶۱۸۷۰۰۰ نفر جمعیت دارد از شمال محدود است بمصر و صحرای لیبی (لویبه) از مشرق ببحر احمر و حبشه و از غرب بافریقای استوائی فرانسه و گنگوی بلژیک، از مغرب بافریقای استوائی فرانسه.

این ناحیه وسیع را از جنوب بشمال شط نیل سیر میکنند. نیل موقعیکه از سرزمین اوگاندا بسودان وارد میشود ببحر الجبل یا نیل ایضاً موسوم است و در طی راه از دو ساحل یسار و بین نهرهای عظیم دیگری بآن میریزند مثل بحر العرب و بحر الفزال که از سمت مغرب می آیند و نیل ازرق و عطبره و سیاط که از سمت حبشه جاری هستند.

از آبشارهای ششگانه نیل (شلالات) پنج آبشار آن در سودان شرقی است و آخرین آنها که آبشار دوم (الشلالة الثانية) باشد در نزدیکی وادی حلفا سرحد بین مصر و سودان قرار دارد.

قسمت عظیمی از وسعت سطح سودان بیابان لم یزرع و غیر مسکون و قسمتی نیز مستور از جنگلهای انبوه استوائی است. نواحی حاصلخیز آن بیشتر در مشرق و جنوب شهر خرطوم پای تخت آن قرار دارد و در این اراضی است که ذرت و کنجد



نقشه سودان

و بقولات و پنبه زراعت میشود مخصوصاً کشت پنبه در این اواخر در سودان توسعه بسیار یافته است.

محصول عمده سودان صنغ عربی است بطوریکه از مجموع ۳۵۰۰۰۰۰ لیره مصری قیمت صادرات سالیانه این مملکت ۱۴۰۰۰۰۰ لیره مصری از آن قیمت پنبه

خام و ۲۰۰۰۰۰ لیره مصری قیمت پنبه دانه و ۳۹۰۰۰۰ لیره مصری قیمت صمغ عربی است که سودان بخارج فروخته است، بیشتر صمغ عربی عالم از سودان بدست می آید.

ارتفاع قسمت غربی سودان که دنباله صحرای کبیر افریقا است از ۷۰۰ متر متجاوز نیست در صورتیکه قسمت شرقی آن که بنجد حبشه تکیه دارد تا ۲۰۰۰ متر ارتفاع پیدا میکند و نیل و شعب آن در میان این دو قسمت بالنسبه مرتفع جریان دارند. همد اغنام و احشام در سودان نیز زیاد است، طلا در بعضی نقاط و نمک در نزدیکی پورسودان بدست می آید.

سکنه سودان چنانکه بعد خواهیم گفت مخلوط است از اعراب مهاجر و نوبیها و سیاهان بومی، عده اروپائیان از ۷۰۰۰ نفر متجاوز است. بلاد عمده سودان شرقی عبارتند از خرطوم (۴۵۰۰۰ نفر) پای تخت حالیه

آن در ملتقای دو نیل ایض و

ازرق، ام دورمان (۱۱۵۰۰۰

نفر) بربر و پورسودان،

سواکن این دو محل اخیر

دو بندرند در ساحل غربی بحر

احمر که ارتباط سودان با دریاهای

خارج بتوسط آنها صورت

میگیرد.

در سودان شرقی ۳۲۵۰

کیلومتر راه آهن هست در دو

رشته، یکی شمالی جنوبی از

وادی حلفا یعنی سرحد مصر



یکی از مناظر طبیعی سودان

بنسار و ایضاً که از خرطوم میگذرد دیگری که از کنار بحر احمر یعنی پورسودان

و سواکن از يك طرف بربر (نزدیک آبخار پنجم نیل) و از طرف دیگر از شهر کسلا بسنار منتهی میگردد.

قسمت شمالی سودان شرقی یعنی قسمت نوبه همانست که در قدیم آنرا مصر علیا میگفتند و پای تخت مصر سابقاً در آنجا بوده. در آن ناحیه از همان ایام ابنیه و آثار تاریخی مهم بجا مانده است مثل معبد سنگی ابوسبیل و معابد و اهرام وادی حلفا و غیرها.



از مناظر طبیعی سودان

#### ۴- داستان مهدیه و متهدی سودانی

با اینکه معدودی از مسافرین و سیاحان اطلاعاتی از احوال سودان شرقی تحصیل کرده بودند باز دنیای متمدن چنانکه باید از احوال این سرزمین و مردم آن تا مدتی معلومات صحیحی در دست نداشتند.

در سال ۱۷۷۲ میلادی (۱۱۸۶ هجری) یکی از مسافرین اسکاتلندی بنام بروس از راه حبشه داخل سودان شد و آن سرزمین را سیاحت نمود و تا شهر

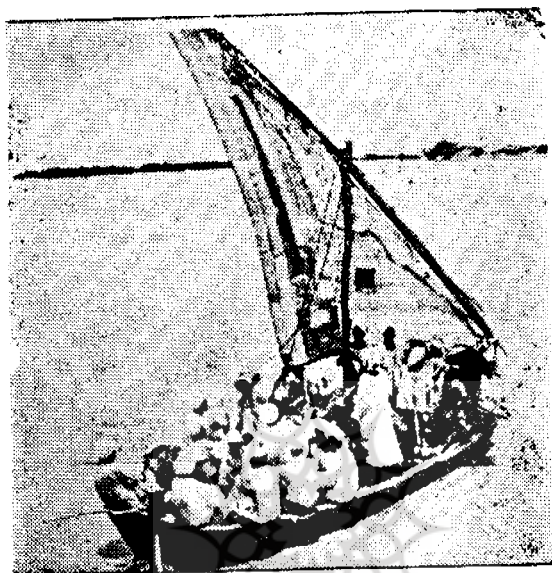
آسوان در مصر جلو آمد و راجع باین ناحیه که بوسیله صحاری سوزان از نواحی دیگر عالم جدا شده و مردم آن که جز جنگ و جمع مال اشتغالی ندارند معلوماتی در دسترس کسانی که نسبت بسودان بی اطلاع بودند گذاشت.

بعد از آنکه استقلال محمد علی پاشای آلبنی جد خاندان سلطنتی حالیه مصر در سال ۱۲۲۰ هجری در اداره امور این کشور رسماً بتوسط سلطان عثمانی شناخته شد این مرد بلند همت کشور گیر بخیال تسخیر سودان که ثروت طلای آن شهرتی پیدا کرده بود، آن ناحیه توجه نمود و پسر خود اسمعیل پاشا را باین کار مأمور کرد و اسمعیل پاشا که لشکر کشی دلاور بود بیشتر بآن علت که مردم بومی سودان اسلحه آتشی نداشتند و بهمین جهت نمیتوانستند مقاومتی کنند بسهولت بر این سرزمین مسلط آمد و آنجا را باین ترتیب بمصر منضم ساخت و در سال ۱۲۳۸ در ملتقای دو نیل ایض و ازرق شهر خرطوم را ساخت و آنجا را پای تخت سودان قرار داد.

سودان از این تاریخ تا شصت سال بعد منحصراً تحت حکومت مصر میزیست ولی حکام مصری با بومیان سودانی رفتاری خوش نداشتند، غالباً بظلم و تعدی با ایشان رفتار میگردند، مالیه نهایی گراف از آنان میگرفتند و از همه بدتر بازار برده فروشی در سودان رواج غربی پیدا کرده بود و غالباً خانواده ها بعلت اینکه افراد بیچاره آنها را تجار و دلالان برده میدزدیدند و بفروش میرساندند عمر را در کمال بدبختی و حزن و الم دائمی بسر میبردند در عوض تجار برده فروشی که از این راه عایدانی سرشار فراهم کرده بودند مثل پادشاه زندگانی مینمودند حتی بحکومت نیز اعتراضی نداشتند و اوقات را بعیش و نوش و تجمل میگذرانند و سبیشان این بود که روز بروز رونق بازار تجارتشان بیشتر شود.

در نتیجه این قبیل اجحافات و تعدیات غالب اوقات در سودان از طرف مردم طینیان و هوروش بروز میگردد و ترتیب اداره آن خرابتر و مشکل تر میشد بخصوص که منع برده فروشی در عالم اعلام شده بود و سودانیان مظلوم میخواستند بهر نحو هست از زیر بار این عذاب خود را رها سازند.

در سال ۱۸۸۴ میلادی (۱۳۰۱ هجری) خدیو مصر ژنرال گردون پاشا (۱۸۳۳-۱۸۸۵ م.) از سرداران معروف انگلیسی را که در خدمت او بود بحکومت سودان منصوب نمود و او به همراهی سرساموئل بیکر (۱۸۲۱-۱۸۹۳ م.)



منظره یکی از بازارهای سودان

از سیاحان انگلیسی بسودان آمدند تا هم بترتیب ادارهٔ سودان سر و صورتی بدهند و هم از خرید و فروش غلام و کنیز جلوگیری کنند.

ورود ایشان بسودان مقارن بود با قیام محمد احمد متمدنی سودانی و اتباع او و انقلاب عظیمی که طرفداران این متمدنی در سودان بوجود آورده بودند.

محمد احمد بن عبدالله سودانی که اصلاً از قبیلهٔ دناقله بود در حدود سال ۱۲۵۸ هجری تولد یافته و از خاندانی بوده است که بشغل کشتی سازی سر میگردند و خود او نیز در ابتدا از طرف اقوامش باین کار اشتغال داشته ولی در هجده سالگی بر اثر ضربتی که از عم خود دیده بود فرار کرده و بنزدیکی خرطوم بیکی از

زوایای درویش و فقرای آنجا پناه جسته و بحفظ قرآن و تحصیل حدیث همت گماشته و کم کم بقایید شیعه آشنائی پیدا کرده و اندکی قبل از قیام خود را مهدی موعود منتظر و امام دوازدهم شیعه معرفی نموده و چون مردی فصیح و نافذالکلمه و خوش معاشرت بوده بتدریج اتباع زیاد بدست آورده بوده است.

غیر از مؤمنین بمحمد احمد متمدی و پیروان طریقه او که ایشان را «درویش» میخواندند عده کثیری از تیار برده فروش متنفذ هم که از منع حکومت از این تجارت ناراضی بودند و از مخالفین آن تقویت میکردند گرد متمدی جمع آمدند و متمدی دختران اکثر ایشانرا جهت خود صیغه کرده بود. وزارت و معاونت متمدی را مردی داشت از قبیله تعایشه بنام عبدالله تعایشی که ادعای ستاره شناسی میکرد و در میان قبیله خود صاحب نفوذ کلی بود.

قیام متمدی در سال ۱۸۸۱ میلادی (۱۲۹۸ هـ) یعنی سه سال قبل از مأموریت گردون پاشا و ساموئل بیگر بسودان بود و در این فاصله متمدی و اصحاب او تقریباً براکثر بلاد سودان شرقی استیلا یافته و بسیاری از حکام و سرداران مصری را مغلوب یا اسیر کرده حتی سردار معروف انگلیس همکس پاشا (۱۸۳۰-۱۸۸۳ م) را بقتل رسانده و سر او را بریده بودند.

گردون پاشا پس از رسیدن بخرطوم و دست زدن بیک سلسله اصلاحات از آن شهر نامه‌ای بمتمدی نوشت و از او خواست که اسرائی را که گرفته رها کند و بحکومت ولایت کردوفان قناعت بورزد ضمناً خلعتی فاخر نیز جهت او فرستاد. متمدی خلعت گردون پاشا را پس فرستاد و باو تکلیف اسلام کرد و گفت که قیام او بطمع حکومت و ولایت نیست.

اتباع متمدی بزودی بر شهر بربر دست یافتند و باین ترتیب رابطه بین خرطوم و مصر را قطع نمودند و کمی بعد بمحاصره خرطوم پرداختند.

خرطوم بعد از مدتی محاصره در ۱۲ ربیع الثانی ۱۳۰۲ بدست متمدی افتاد و گردون پاشا در معرکه کشته شد و عظمت و شهرت متمدی بر اثر این واقعه بمنتهی

در چه رسید اما این عظمت و شهرت دوامی نکرد زیرا که قریب پنج ماه بعد یعنی در نهم رمضان ۱۳۰۲ متمدی بمرض حصبه مرد و خلیفه او عبدالله تعایشی او را در ام دورمان تحت قبه‌ای بخاک سپرد و خود بجهاد با مخالفین قیام نمود.

بعد از فوت محمد احمد متمدی خلیفه او عبدالله تعایشی با اینکه صفا و ایمان و عدالت و نفوذ کلمه متمدی را نداشت در صدد برآمد که مصر را نیز فتح و بمصرفات خود ضمیمه کند و بهمین نیت نو نامه بسطان عثمانی و ویکتوریا ملکه انگلیس نوشت که بعقاید او بگروند و امامت او را بپذیرند. البته این دو نامه بی جواب ماند و دولتین مصر و انگلیس جداً در صدد برآمدند که بغائله مهدویه و در ایش سودانی خاتمه بخشند.

قسمتی از لشکریان تعایشی در سال ۱۳۰۶ هجری داخل خاک مصر شدند ولی در ۶ ذی‌الحجه این سال شکست خوردند و چون بعد از این شکست در سودان قحطی بزرگ روی داد و بین رؤسای مهدیه نیز اختلاف بروز کرد رشته انتظام کارهای ایشان بسرعت از هم گسیخت و لشکریانی که چندی بعد بسرداری کیچنر از مصر عازم سودان شدند خرطوم و ام دورمان را از در ایش مهدیه پس گرفتند و عبدالله تعایشی فراری و مقتول شد و در ۱۸۹۹ میلادی (۱۳۱۶ هجری) غائله مهدویه بکلی مرتفع گردید و دوره استقلال موقتی سودان که قریب بیست سال طول کشیده بود بانجام رسید.

#### ۴- سودان انگلیسی و مصری

ختم غائله سودان و فتح مجدد آنجا چون بتوسط قشونی صورت گرفته بود که از مصری و انگلیسی مرکب بودند بعد از دفع مهدویه قرار چنین شد که اداره سودان در آینده بتوسط دودولت مصر و انگلیس متفقاً صورت بگیرد بهمین جهت بموجب عهد نامه‌ایکه در ۱۹ ژانویه ۱۸۹۹ در قاهره بسته شد اسم رسمی این ناحیه از این تاریخ ببعد «سودان انگلیسی و مصری» شد و بر فراز عمارات دولتی و ادارات



بیزق دو دولت را پهلوی هم افراشتند و حکمران کلی برای سودان معین گردید که اگرچه فرمان او را خدیو مصر صادر مینمود ولی این حاکم کل انگلیسی بود و دولت انگلیس او را بدولت مصر معرفی میکرد و مشاغل اداری مهم را نیز مأمورین انگلیسی در دست گرفتند. اول کسی که مطابق این ترتیب جدید بحکمرانی کل سودان مأمور گردید کیچنر فاتح خرطوم بود.

در مدت شصت سال که سودان تحت این ترتیب اداره در آمد از لحاظ آبادی و اقتصاد و تمدن ترقیات بسیار کرد، مدارس و مریضخانه های بسیار دایر گردید، برای آبیاری سد های چند ساخته شد و زراعت پنبه توسعه کلی یافت و از تجارت برده و شیوع امراض بسختی جلوگیری بعمل آمد.

امروز در نتیجه اصلاحاتی که در شصت سال اخیر در وضع سودان پیش آمده اهمیت اقتصادی آن رو بافزایش گذاشته چنانکه هر سال مبلغ معتنی بهی پنبه و صنغ و ذرت و کنجد و عسل و موم و پوست از آنجا بخارج حمل میشود.

#### ۴- موضوع اختلاف مصر و انگلیس

ترتیب اداره مشترک سودان بتوسط دو دولت مصر و انگلیس تا بعد از جنگهای بین المللی اول تقریباً بدون سر و صدا معمول بود و از سال ۱۹۱۰ شورائی مرکب از اعضای انگلیسی و سودانی درست شد تا در امور مربوط بدو قوه مجریه و مقننه حکمران را معاونت نمایند.

در سال ۱۹۱۹ و طنینون مصر تحت رهبری سعد زغلول پاشا پر گرام حزبی خود را منتشر ساختند و سعد زغلول پس از سه سال کشمکش و حبس و تبعید چون در تاریخ ۲۸ فوریه ۱۹۲۲ (اول رجب ۱۳۴۰) بتحصیل اعلان استقلال مصر توفیق یافت از جمله دعاوی بزرگی که وصول بآن را جزء مرام حزب خود قرار داد از میان بردن ترتیب اداره مشترک سودان و الحاق قطعی آن بمصر بود و در تعقیب همین مرام در سال ۱۹۲۴ صاحب منصبان و مأمورین مصری ادارات سودان شورش کردند لیکن انگلیسها ایشانرا بر سر جای خود نشاندند بلکه اکثر را از کار خارج نمودند و سپاهیان مصری را که در سودان مقیم بودند بمصر برگرداندند و سودان را تقریباً

بکلی تحت اداره خود گرفتند ولی احترام حقوق پادشاه مصر را کماکان محفوظ و مرعی داشتند و این کار بعد از آن بود که چند تن از وطنیون مصر ژنرال سرلی



محمد احمد متهدی

استاک ۱ حکمران انگلیسی سودان را بتاريخ ۱۹ نوامبر ۱۹۲۴ (۲۲ ربیع الثانی ۱۳۴۳) در قاهره بقتل رسانده بودند .

در معاهده‌ای حکم در ۱۹۳۶ بین مصر و انگلیس بسته شد در وضع اداره سودان تغییری حاصل نگردید بلکه اصل اداره مشترک آن بتوسط دولتین بهمان

صورتی که در معاهده ۱۸۹۹ پیش بینی شده و قریب چهل سال بود که بآن عمل میشد محفوظ ماند.

در این معاهده جدید قرار شد که بغیر از سپاهیان سورانی در صورتیکه برای دفاع سودان لازم باشد دولتین مصر و انگلیس از سپاهیان خود هر عده را که ضرورت ایجاب کند در اختیار حکمران کل سودان بگذارند.

دولت مصر امروز همان دعوی سابق وطنیون و طرفداران حزب وفدرا در باب سودان تجدید کرده و جداً اصرار دارد که سودان بتمامی بمصر ضمیمه شود.

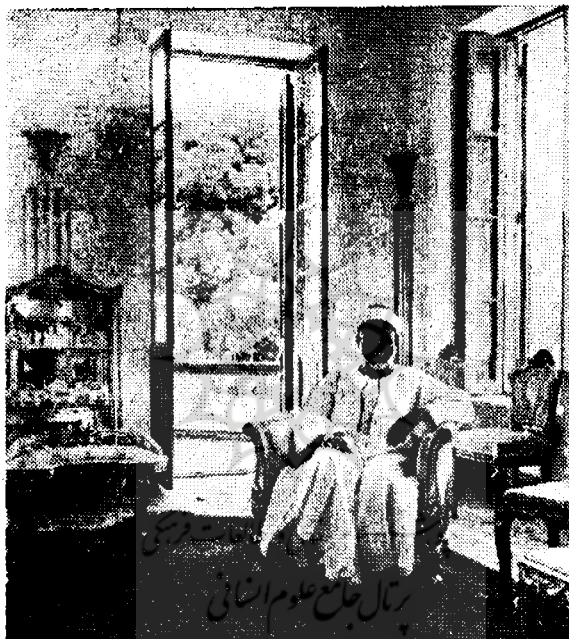


سید علی مرجانی پاشا قائم حزب «الاشفاق»

و ترتیب اداره مشترك آن بتوسط دو دولت از میان برود و انگلیسها آن سرزمین را بکلی تخلیه کنند. در صورتیکه انگلیسها نه تنها این ادعای دولت مصر را قبول ندارند بلکه میگویند چون مردم سودان هنوز بر شد سیاسی نرسیده و خود قدرت اداره کردن امور خود را نیافته اند باید ترتیب اداره موجود برقرار بماند تا زمانی که اهالی سودان بشعور اجتماعی برسند و بفهمند که صلاحشان در الحاق بمصر است یا در تشکیل دولتی مستقل..

بشرحیکه سابقاًهم اشاره کردیم مردم سودان از یک نژاد واحد نیستند بلکه در قسمت شمالی آن مخصوصاً در صحاری بیشتر سکنه عربند و این سکنه عرب تقریباً از جهت لباس و طرز معیشت با اعراب عربستان و سایر نقاط تفاوت فاحشی ندارند و به آیین اسلام معتقدند.

در جنوب یعنی در حوالی مردابهای کناریل ساکنین از نژاد سیاهاند و بت پرستی<sup>۱</sup>



عبدالرحمن باشا المهدي قائد حزب الامه

سر میکنند. در اراضی جنوبی تر و داخله جنگلها هم قبایل و طوایف مختلفی بیدویت یا وحشیگری روزگار میکنند.

سیاهان و قبایل جنوبی هنوز در درجات پست معیشت سر میکنند و چون چندان از اوضاع عالم خبری ندارند کمتر از ایشان نغمه هائی برضد وضع اداره فعلی سودان شنیده میشود، تمام سروصداها و کشمکشهای سیاسی که تا کنون در این سرزمین ظاهر شده از سکنه عرب و مسلمان سودان است ولی باید دانست که در این کشمکشها

و قیامها هم غالباً جنبه مذهبی و اطاعت از اوامر رؤسای دینی بر نهضت های سیاسی و اجتماعی غلبه دارد.

مسلمین سودان در باب آینده مملکت خود بیک روش و عقیده نیستند بلکه بدو تیره تقسیم شده اند و همین دوتیرگی کار اختلاف بین مصر و انگلیس را در باب سودان مشککتر و بهانه انگلیس را برای اصرار در حفظ وضع قدیم بیشتر نموده است باین معنی که جمعی از مسلمین سودان که تحت قیادت سید عبدالرحمن مهدی پسر محمد احمد متمهدی سابق الذکر سر می کنند و حزب خود را «حزب الامه» نامیده اند طرفدار استقلال کامل سودانند در صورتیکه جمعی دیگر بر هبری سید علی مرجانی بعنوان «الاشقاء» با حرارتی مخصوص مردم را بضمیمه شدن سودان بمصر میخوانند.

انگلیسها آتش اختلاف بین این دو حزب را دامن میزنند و علناً از حزب امت و رؤسای آن طرفداری میکنند تا مبادا بین مسلمین در باب ملحق شدن سودان بمصر اتفاق کلمه حاصل شود و غیر از این مسأله بهانه دیگری که در مقابل رد دعوی مصریان دارند اینست که تمام سودان از مسلمین عرب مسکون نیست بلکه قسمتهای مهمی از جنوب آن مسکن سیاهان بت پرست است و اگر بنا شود که سودان بمصر ضمیمه گردد این «اقلیت» سیاه غیرمسلمان را که با سیاهان نواحی مجاور مساکن خود مثل او گاندا که تحت قیمومت انگلیس است) از یک نژاد و بیک مذهب نمیتوان تحت ادواوه مسلمین سودان گذاشت.

طبیعی است که غرض از طرح این موضوع اینست که اگر روزی لابد و ناچار مسلمین سودان تحت لوای اتحاد عرب بخواهند بمصر ملحق شوند قسمت عظیمی از آن مملکت هم بهانه اتحاد نژاد و مذهب ضمیمه او گاندا یا مستعمره اروپایی دیگری شود و استفاده از منابع ثروتی آن برای دول مستعمراتی کما فی السابق باقی بماند.